

گفتگویی با ناصر زرافشان

آن چه در زیر می خوانید گفتگویی است که رادیو بیام آزادی سوئیس با آقای ناصر زرافشان در زمانی که وی مرخصی کوتاه مدتی را در خارج از زندان می گذراند، صورت داده است. ما این گفتگو را از نوار پیاده کرده ایم. تلاش کردیم حالت محاوره ای آن تغییر نکنند.

رادیو- جناب آقای زرافشان، با سلام صمیمانه خدمت شما و با سپاس از اینکه در فرصت کوتاهی که در مرخصی و در خارج از زندان به سر می برید، علیرغم آن که می دانیم مشکلات و مسائل بسیاری وجود دارد که باید به آنها بپردازید، پذیرفتید که در گفتگو با رادیوی ما شرکت کنید.

زرافشان= من هم سلام دارم و تشکر می کنم از تلاشی که در راه اطلاع رسانی درباره آنچه که در ایران می گذرد، انجام می دهید.

- آقای زرافشان، شتاب تحولات در اوضاع ایران هر لحظه بیشتر می شود. از یکسو جمهوری اسلامی دستیابی بر آنچه را که خود انرژی و تکنولوژی هسته ای می نامد پنهان و آشکار دنبال می کند، از سوی دیگر دیپلماسی آمریکا و رئیس جمهور آمریکا تأکید دارند که چنانچه در بر همین پاشنه بچرخد حتی حمله تاکتیکی اتمی به ایران را نیز از نظر دور نمی دارند. در این باره علاوه بر سخنان رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا می توان به مطالبی که در روزنامه های آمریکایی آمده است، اشاره کرد. شما در این مورد چه ارزیابی دارید؟

زرافشان = می توانم بگویم سؤال اصلی و پایه در این شرایط که به قول معروف «از منجنیق فلک سنگ فتنه می بارد»، این است که هدف واقعی آمریکا در خاورمیانه و ایران کدام است؟ چون تا زمانی که یک جواب همراه با یقین و قابل اتکاء بر این سؤال نداشته باشیم، تا وقتی ندانیم نیت واقعی حریف در این داستان چه است، ما هم نمی توانیم تصمیم جدی بگیریم که چه باید بکنیم و چه موضعی بگیریم. ادعای سردمداران سیاست خارجی آمریکا این است که ما آماده ایم در خاورمیانه برای گسترش حقوق بشر و دموکراسی. از آن گروه روزنامه نگاران و روشنفکران آبکی (من معذرت می خواهم که این

کلمه ها را به کار می برم) هم که ظرف ده تا پانزده سال گذشته در ایران پرورش یافته اند، خوب، یک بخش وسیعی از آنان همین حرف ها را تکرار می کنند. بدون این که هیچ توضیحی داشته باشند. که بگویند امریکایی که می شناسیم، دستکم توی این ۵۰ تا ۶۰ سال بعد از جنگ، حسابدار تل های نشر، حسابدار بزرگ ترین حمام های خون در سرتاسر دنیا بوده است. چه اتفاقی افتاده، چه تغییری صورت گرفته و چه انگیزه ای الان دارد و با چه محرکی الان، تبدیل شده به پرچمدار حقوق بشر و دموکراسی.

من از این بابت این را می گویم که یک بخشی بی صبرانه منتظر مداخله بیگانه و حتی مداخله نظامی هستند. بی آنکه دقیقاً فکر کنند که معنای جنگ و معنای مداخله نظامی برای مردم چیست.

این بدیهی است که مردم به ستوه آمده اند، از فشار، سرکوب، گرفتاری، مشکل. اما یک نکته بسیار ریز وجود دارد که کمتر به آن توجه می شود، و منشاء سوء تفاهم بزرگی است. آن این است که، هدف مردم ایران که تأمین حقوق و آزادی های دموکراتیک آنان، استقرار سیستمی که این حقوق و آزادی ها را محترم بشمارد و به آن عمل کند و راه مسدود شده توسعه و پیشرفت این جامعه را باز کند. این هدف سوای اهدافی است که آمریکا در این منطقه دارد. این نکته ساده را کسی متوجه نیست که در واقع آنچه که مردم ایران می خواهند، هدفی که مردم ایران دارند، با هدفی که آمریکا و متحدین آن سیستم، با آن به منطقه آمده اند یکی نیست.

این علامت عدم بلوغ ملتی است که برای مسائلی که حل آنها علی القاعده به عهده خودش است منتظر بیگانه باشد، چشمش به دست بیگانه باشد ببیند که او چه جوری عمل می کند.

اگر بخواهیم خیلی ساده و عوامانه آن را مطرح کنیم، در واقع یک کسانی منتظر هستند که بیگانه ای بیاید با سرباز خودش اینجا کشته بدهد، و با پول خودش هزینه های سنگین متحمل بشود، و شرایطی را تأمین کند که بعد از آن شرایط آن مردم راحت تر زندگی بکنند. این را وقتی بازش کنید موضوع مضحک و خنده داری است. این کسانی که یک چنین خام طبعی عافیت طلبانه ای دارند، واقعاً باید منتظر کیفر عظیم تاریخ باشند. این آدم ها نه معنای جنگ را می فهمند که یعنی چی، و نه عواقبش را برای مردم می دانند که کدام است.

زیر تأثیر تبلیغات امپریالیستی که به هر حال همیشه در این نوع تجاوزها از آن تبلیغات استفاده می کنند، یک جمعی منتظر مداخله بیگانه نشسته اند، غافل از اینکه این دعوا فقط دو طرف ندارد. که یک طرف جمهوری اسلامی و یک طرف آمریکا. بلکه یک



طرف سومی هم که مردم ایران اند و قرار نیست که قربانی دست و پا بسته دعوایی باشند که خودشان در این دعوا تصمیم نمی گیرند. زیرا هر طرفی که این جنگ را شروع کند و هر طرفی دامن بزند. این مشکل را و این تنش را به جاهای باریک بکشاند. معالماً مردم باید هزینه اش را بپردازند.

به نظر من در اظهار نظر کردن راجع به این قضیه، خام اندیشی و ساده انگاری را باید کنار گذاشت و باید توجه کرد که معنای جنگ و عواقبش برای مردم و جامعه ما چیست؟ نظام سیاسی حاکم بر یک جامعه ای یک چیز است و یک موجودیتی برای خود دارد، مردم و خود آن جامعه یک موجودیتی سوای این نظام سیاسی حاکم دارد.

نظام های سیاسی می آیند و می روند. ولی مردم و جامعه در کلیتش تداوم دارد در تاریخ، و کسی حق ندارد، جامعه و مصالح آتی و بلند مدت جامعه را، فدای حسابی بکند که با نظام سیاسی جامعه دارد. الان خطر در خانه ما را زده و آنچه که مورد تهدید قرار داده، مردم و جامعه است. و در این قضیه، باید با احتیاط حرکت کرد. من این قسمت را از این بابت گفتم که این تفکر را عده ای دامن می زنند و جانبداری می کنند. از مداخله بیگانه یک معادله نادرست و مجعول هم درست کرده اند، که اگر کسی بخواهد با مداخله بیگانه، با راه افتادن جنگ در منطقه مخالفت کند، لابد از موضع جمهوری اسلامی و یا موضع حمایت از جمهوری اسلامی دارد صحبت می کند. و به این ترتیب یک جور ترور فکر را دارند صورت می دهند. حال آنکه به هیچ وجه این طور نیست که این طرز تفکر القاء می کند. این دعوا فقط دو طرف ندارد. دو تا نظام سیاسی و دو تا حاکمیت که تکلیف هر دو آنها روشن است. آن کسی که این وسط لطمه می بیند و معالماً هزینه این بحران را خواهد پرداخت، مردم ایران است و باید این را در نظر داشت و با توجه به این مسئله باید به این بحران نزدیک شد.

در درجه بعد، خوب، فکر می کنم باید این نکته را تذکر داد که هدف های آمریکا در این مرحله و نه فقط آمریکا بلکه هدف های آن مجموعه که عجالتاً آمریکا سرکردگی اش را به عهده دارد، در خاورمیانه و ایران، با هدف های مردم ایران یکی نیست. و باید برای مردم، اینجا توضیح داد که اشتباه نکنند، که فکر کنند اگر بیگانه می آید اینجا، می آید که برای ما، و

شروع شود، هریک از این دو طرف، مسئولیت سنگین تاریخی به عهده آنان است. باید این آگاهی را به مردم داد که اگر چنین اتفاقی بیفتد اوضاع ما به مراتب از وضع عراق خراب‌تر خواهد شد. این آگاهی را باید به جامعه داد که هزینه نهایی را فقط مردم پرداخت خواهند کرد. جلوی این جنگ و جریاناتی که به این قضایا دامن می‌زنند، باید ایستاد.

- جناب زرافشان با توجه به اوضاع کشور، نئولیبرال‌های آمریکایی و دولت بوش با حربه «گسترش دموکراسی» تلاش می‌کنند مطامع خود را پیش ببرند. با این مطامع چگونه باید برخورد کرد و دموکراسی خواهی دروغین آنان را چگونه باید افشاء نمود.

زرافشان = ببینید مطلب روشن است. در تمام تعرضات استعماری قرن نوزدهم، اگر به خاطر داشته باشید. قدرت‌های استعماری آن دوره حرف آنان این بود که ما مأموریت متمدن کننده (Civilizing mission) داریم. می‌رویم که دنیا را متمدن کنیم. امروز با یک شکل دیگری از این مسئله روبرو هستیم. هر تعرض و تهاجم امپریالیستی به هر حال به توجیهاتی نیاز دارد. هر قدر هم که آن قدرت مهاجم مسلط باشد و قوی‌تر، همیشه همراه آن توجیهی برای تعرض لازم است.

تعجب من اولاً در این است که بعضی از روزنامه نگاران آبکی و بعضی از این روشنفکران پرورده این ده پانزده سال اخیر که این شعار را تکرار می‌کنند، چگونه متوجه نیستند. که پس این شعار، این نیروی قهاری که به این منطقه آمده است از لحاظ اقتصادی علی‌الخصوص چه اهدافی دارد. این را متأسفانه در این مدت جا انداخته‌اند بین عوام و حتی بعضی از کسانی که خود را فعال اجتماعی، روزنامه نگار، و امثال اینها می‌دانند، این شعارها را تکرار می‌کنند. در حالی که سرمایه داری پیش از هر چیز دیگر یک نظام اجتماعی است. نظام تولید و تجارت و سرمایه گذاری و این نوع فعالیت‌ها. لیبرالیسم نو یک استراتژی را برای باز کردن عرصه‌هایی که هنوز مانع و محضوری برای سرمایه داری است، به روی سرمایه داری، برای لیبرالیزه کردن دنیادنیال می‌کند. از یک طرف در زمینه‌های اقتصادی فشارهایی در قالب طرح‌هایی مثل، طرح تعدیل ساختاری و برنامه‌های تعدیل ساختاری مطرح می‌شود. از طرف دیگر فشارهای سیاسی و نظامی برای تحمیل تغییراتی به کشورها و به مناطقی که چندان هماهنگ نیستند، و با استراتژی آنها تطابق ندارند، وارد می‌کند.

در این زمینه اطلاع رسانی کم شده و به نظر من باید این را باز کرد که هدف آنها در خاورمیانه و ایران چه است. نباید بیم این را داشت که وقتی شما در این مسیر حرکت می‌کنید، متهم بشوید که دارید از

این وضعیت در هر دو طرف قضیه مشاهده می‌شود. ولی عرض کردم تا آنجا که به خود ما مربوط می‌شود. عقیده من این است که اولاً انرژی هسته‌ای آینده نیست برای بشریت. این الان روشن شده.

ثانیاً اگر این مشکل و ایراد و آن عواقب و گرفتاری‌ها را هم نداشت، در شرایطی که نظارت دموکراتیک بر روی این مسئله وجود ندارد. و در شرایطی که معلوم نیست در راه اهداف چه کسی، کجا و چگونه مورد استفاده قرار خواهد گرفت، به هیچ شکلی این یک طرح ملی نیست. منتها در هر دو طرف فعالیت تبلیغاتی وجود دارد و روز به روز هم متأسفانه کسانی که ظاهراً متوجه نیستند که در چه مسیری دارند، پیش می‌روند، از هر دو سوی قضیه به این تنش دامن می‌زنند.

- آقای زرافشان، شما به دقت و به درستی به این مسئله اشاره داشتید که اگر این جنگ رخ دهد، فقط دو طرف ندارد و طرف سوم هم مردم هستند. و همه هزینه‌ها را مردم باید بپردازند. سؤال این است که مردم چگونه می‌توانند از این جنگ اهتراز کنند و برای جلوگیری از آن، چه ابزاری در اختیار دارند و یا به چه ابزاری باید دست یابند.

زرافشان = بحث من همین است. ببینید، متأسفانه ما از لحاظ تشکل‌ها و نیروهایی که بتوانند به جامعه آگاهی بدهند و بتوانند مردم را بسیج کنند و سمت بدهند بسیار ضعیف و الان دچار مشکل هستیم. این مشکل بزرگ این مرحله جامعه است. متأسفانه ظرف ده پانزده سال گذشته در آن فضای نئولیبرالی که در طی این مدت، در جامعه حاکم بوده است. در این زمینه که اهداف آن مجموعه که به خاورمیانه آمده است، چه بوده و نتایج یک چنین تنش‌ها، بحران‌ها و چنین جنگی چه خواهد بود. آگاهی به جامعه داده نشده است.

متأسفانه باید گفت که هنر روشنفکران به اصطلاح دینی که در ظرف ده، پانزده سال گذشته با استفاده از امکانات همین حاکمیت که در اختیار آنان بوده است، و بر افکار عمومی، بر جنبش دانشجویی و جنبش‌های اجتماعی سوار بوده‌اند. بیش از این نبوده که آن روحیه مبارزه اجتماعی علیه دوران رژیم گذشته را به خاموشی، فراموشی و نسیان بسپارند. و نسلی را بی‌آرمان، بی‌اطلاع بپروراند، که در مداخله امپریالیسم در این منطقه چیزی بیش از حقوق بشر و دموکراسی نمی‌بیند. این نسل به تدریج و آهسته، آهسته از اردوی آمریکا سردرآورده است. ما دچار چنین مشکلاتی در جامعه هستیم. به نظر من در هر صورت این به عهده نیروهای آگاه و دلسوز است که آنچه را در توان دارند برای متشکل کردن خودشان و متشکل کردن مردم و دادن این آگاهی به جامعه که این جنگ به نفع هیچ کس نیست. و از ناحیه هرکس

برای ما آزادی و حقوق اساسی ما را تأمین کند و منافعی که بر سر پیشرفت ترقی جامعه است، برطرف کند. خاطرم آن باشد که وقتی ارتش آمریکا وارد عراق شد سه سال پیش، در ابتدا شاید برخی مردم عراق شادمانی می‌کردند، جشن گرفته بودند و پایکوبی می‌کردند. اگر کسی نمی‌تواند خودش مسئله را تحلیل کند، لاف با آن اتفاقاتی که در این سه سال در کنار گوشمان، اینجا در عراق اتفاق افتاده است، به عنوان یک الگو، نگاه کند و ببیند که معنای جنگ و مداخله چیست. من این را به عنوان زمینه اصلی و مقدمه آن چیزی که می‌خواستیم خدمتان عرض کنم، گفتیم. متأسفانه هر دو طرف ظاهراً گوشه چشمی به جنگ دارند. از طرف امپریالیسم و اهدافش و استراتژی کلی‌اش مطلب قابل درک‌تر است. ولی آنچه برای من قابل درک نیست، چرا سردمداران جمهوری اسلامی متوجه نیستند دارند چه می‌کنند.

- آقای زرافشان، این روزها این توجه و تشبث وجود دارد که دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای و انرژی هسته‌ای همانند نهضت ملی شدن نفت است و این دو را با هم مقایسه می‌کنند، به نظر شما آیا این دو مسئله قابل مقایسه‌اند؟

زرافشان = نه، نه، ببینید، اساساً اینها از اساس با هم قابل مقایسه نیستند. الان تقریباً روشن شده است که انرژی هسته‌ای انرژی قابل اتکایی برای بشریت نیست. آنها که بی‌هیچ مانع و مشکلی به انرژی هسته‌ای دسترسی دارند، واقعاً به این نتیجه رسیده‌اند که این انرژی در واقع آینده‌ای ندارد. و باید از آن چشم پوشید. این یک بخش قضیه، اما بخش دوم این است که، اگر این اشکالات را نداشت. در واقع چون نظارت دموکراتیک در ایران وجود ندارد حتی سلاح‌های متعارف و معمولی هم معلوم نیست چگونه و در راه چه هدف‌هایی به کار گرفته می‌شود. مردم و منافع مردم ارتباطی با این داستان ندارد. منتها من فکر می‌کنم هر دو طرف قضیه، برای ایجاد یک نوع انسجام کاذب در جوامع خودشان به این مسئله دامن می‌زنند. در واقع بردن این مسئله در قالب یک پروژه ملی، به هیچ وجه، به هیچ وجه ربطی به مردم ندارد، اینجا نه منافع ملی ما در این سمت است و نه چنین فضایی وجود دارد. آن طرف قضیه هم که ماجرا را بزرگ می‌کند و سعی می‌کند که دشمن خارجی بترشد. استحضار دارید بعد از داستان فروپاشی، دوره علم شدن بن‌لادن‌ها و امثالهم و قضیه افغانستان و چنین مسائلی بود. برای آن که آمریکایی‌ها هم الان احتیاج دارند که دشمن خارجی درست کنند، بزرگش کنند. برای آنکه یک مقداری از لحاظ داخلی سیاست‌های خودشان را توجیه کنند، و انسجام کاذبی در جامعه خودشان به وجود بیاورند.

موضع جمهوری اسلامی صحبت می‌کنید و یا حمایت می‌کنید. ما یک هدف داریم و آن مردمند. ما سرسپرده مردم و منافع مردم هستیم. و مبنا و ضابطه تشخیص درستی یا نادرستی مواضع ما منافع مردم است. و هیچ چیز و هیچ خطری برای مردم الان بیش از دامن زدن به این تنش و احتمال نظامی شدن این بحران نیست. بنابراین من باز هم تأکید می‌کنم نیروهای دلسوز و آگاه و مردم دوست باید هرچه در توان دارند در درجه اول در متشکل کردن خودشان و بعد بردن این آگاهی به جامعه که عواقب این داستان، عواقب سر و ساده‌ای نیست. تا جامعه با واکنش خود در مقابل این موج مسموم بایستد.

ابزارهای اجتماعی ابراز اراده و اعمال اراده مردم روشن است که چه چیزهایی است و چیزهایی نیستند که بتوانند یک روزه و خلق‌الساعه آن را ایجاد کرد. مشکل عمده جامعه در همین جاست. و اگر آن ابزارهای اجتماعی برای اعلام اراده عمومی و اراده جمعی وجود داشت اصولاً کار به این جاها نمی‌کشید.

تمام گرفتاری قضیه در این جاست. اما با تمام این حرف‌ها آنچه که مانده است. من فکر می‌کنم باید صورت مسئله‌های کاذب و غیر واقعی و دست و پا گیر و بی‌مورد را کنار گذاشت و الان که این خطر فوری‌ترین خطر و شدیدترین خطری است که جامعه را تهدید می‌کند. باید نیروها را در این سمت گذاشت. سازماندهی کرد برای اینکه جامعه در مقابل این خطر بایستد. لیبرالیسم نو برای بقاء خود بر طبل جنگ می‌کوبد. بقیه مسائل بهانه است. همچنان که در مورد عراق دیدیم، سال‌ها بعد از اشتغال عراق هم نتوانستند به هیچ ترتیبی یک توجیه قابل قبولی برای آن مداخله نظامی در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی که ادعا می‌کردند، بیاورند. لیبرالیسم نو برای بقاء خودش یک برنامه جنگ مستمر را آماده کرده و به هر طریق می‌کوشد این برنامه را اجرا کند. این طرف قضیه را آدم متوجه نیست که چرا اینقدر، برخوردها مبتنی بر بیخوردی، ناپختگی و عدم توجه به منافع است. اما هرچه که هست وظیفه همین مقدار نیرویی که هست این است که مسائل کاذب، مسائلی که واقعاً عینیت و فعلیت در این لحظه حاضر ندارد، را کنار بگذارد. جامعه و مردم را متوجه کند که اولاً خطر جدی است. و ثانیاً نتایج چنین جنگی اگر در منطقه درگیرد و یا حتی اقدامات دیگر و وارد فاز نظامی هم نشویم و یک تحریم اقتصادی را و یا آن گونه که بعضی فکر می‌کنند مجموعه‌ای از اقدامات مختلف، چه لطمه سنگینی به جامعه وارد می‌کنند.

- جناب زرافشان در پایان در حد امکان نسبت به مطامع امپریالیسم در خاورمیانه با توجه به طرح

خاورمیانه بزرگ اگر ممکن است توضیحاتی را اشاره کنید.

زرافشان = ببینید، البته مسئله را نمی‌توان در یک گفتگو به طور کامل باز کرد. اما استراتژی تازه‌ای به وسیله آمریکا برای تسلط بر جهان تعقیب می‌شود. خط مشی آمریکا این فقط دولت آمریکا و یا یک دولت، حالا دولت آمریکا و یا هر دولت دیگری، چه رسد به اینکه خط مشی یک گروه خاصی مثلاً در دولت آمریکا باشد، آن طور که بعضی تصور می‌کنند، نقطه اوج تحولاتی است که در طی ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته صورت گرفته و این را برای آن مجموعه اجتناب ناپذیر کرده. امروز در سرمایه‌داری، سرمایه مالی غالب است و من به جرأت می‌توانم بگویم در تمام تاریخ فعالیت‌های اقتصادی بشر، روابطی متقلبانه‌تر و کلاهداران‌تر از این بازارهای نوپدید و این شکل فعالیت‌های سرمایه داری مالی که ظرف بیست و چند سال گذشته، بعد از فرو ریختن دیوار برلین و روی کار آمدن ریگان در آمریکا و تاجر در انگلستان، در جهان گسترش یافته، وجود ندارد. در واقع تلاش‌هایی برای عملکرد به اجماع و اشنگتن صورت می‌گیرد. هرگز هیچ وقت به این کیفیت نه دامنه غارت این وسعت را داشته و نه شیوه آن تا این اندازه متقلبانه و کلاهداران‌انه بود که با اقتصاد جابجایی و با بازی با یک مشت کاغذ یک شبه یک کشور را به نابودی بکشد. یک بخش قابل توجهی از ثروت ملی یک کشور را بی‌آنکه مردم بفهمند که به چه کیفیتی اتفاق افتاده، غارت کنند و ببرند. بلایی که بر سر مکزیک، آرژانتین، شرق آسیا، روسیه آمده است که داستان‌هایش را می‌دانیم. حضرات برای این آمده‌اند و تلاش‌هایی هم که می‌شود در مناطق مختلف دنیا چه در زمینه اقتصادی و چه به صورت سیاسی - نظامی برای برداشتن موانعی است برای پیاده کردن تغییرات ضروری و تحمیل تغییرات ضروری به حاکمیت‌ها و دولت‌ها برای آنکه مزاحمت و ممانعتی بر سر راه این طرح وجود نداشته باشد. این استراتژی در خاورمیانه که خوب می‌دانید، خاورمیانه منطقه‌ای است که یکبارہ بیش از ۶۸ درصد ذخایر شناخته شده نفت دنیا در آن قرار دارد. بحث تسلط و کنترل نظامی منابع نفتی، چنانچه اگر این کنترل تحقق پیدا کند نه تنها تأمین سوخت را (که برای اقتصاد سرمایه‌داری امری حیاتی است) برای خود آنان عملی خواهد کرد، بلکه بر روی سرمایه‌گذاری دیگران هم که تا حدود زیادی سرنوشت آنها بستگی به نفت خاورمیانه دارد، اثرگذار خواهد بود. آمریکا خودش حدود ۲۵ درصد فرآوردهای نفتی دنیا را مصرف می‌کند. در حالیکه ذخایر نفتی خودش بیش از ۲ درصد ذخایر شناخته شده دنیا نیست. در شرایطی که مثلاً آمریکای جنوبی ۶ تا ۷ درصد ذخایر شناخته شده نفت را دارد و کل

اروپا ۲ درصد ذخایر شناخته شده نفت دنیا را دارد. وقتی شما یک مرتبه در یک منطقه کوچک مثل خاورمیانه با ۶۸ درصد ذخایر نفت و گاز روبرو می‌شوید، این چیزی است که ولع و طمع همه را برمی‌انگیزد. علاوه بر این در استراتژی کلی لیبرالیسم نو به دلیل این ویژگی، خوب بحث کنترل این منطقه مطرح است. هم از لحاظ آینده سیستم و هم اثرگذاری بر سرنوشت دیگران علی‌الخصوص چین. بنابراین پشت سر این لفاف و پوشش حقوق بشر و دمکراسی، اهداف واقعی، خود را نشان می‌دهند. عرض کردم سرمایه‌داری یک نظام اقتصادی است. نه یک نظام سیاسی یا حقوقی. و بنابراین باید به پشت سر این لفاف و پوشش (حقوق بشر و دمکراسی) توجه کرد. مطامع نهفته پشت سر این پوشش را مورد توجه قرار داد. گرچه این برنامه درازمدت آنها است، که البته ایستادگی مردم را می‌طلبد و ایجاب می‌کند. اما مهم‌تر اینکه اگر نظامی بشود. اگر این تنش وارد آن مرحله شود خطر خیلی شدیدتر خواهد بود. جنگ جز کشتار، بیماری، فقر و فاقه، مرگ و میر، قحطی و پریشانی، سرکوب و اختناق چیزی برای جامعه ندارد. در پایان، تأکید دارم که مسائل را باید روشن کرد و بعد این آگاهی را به جامعه داد. من فکر می‌کنم وظیفه مقدم این است. طرف مقابل، تو صفوف مردم آمده است. امپریالیسم می‌داند که در جامعه نارضایتی وجود دارد. خود را در میان این صفوف جا می‌زند. می‌داند که اگر غایب باشد نیروهای مردمی و رادیکال رشد می‌کنند. می‌آید که صفوف مردم را به انحراف بکشاند. ضمناً حضور داشته باشد که روزی و روزگاری اتفاقی افتاد و اوضاع حاد و مهار قضا یا از دست برود، بهره بگیرد. به انحراف بکشاند. با این مسئله باید مبارزه کنیم. با توجه به همه مشکلاتی که وجود دارد. این سازماندهی می‌خواهد و حسن نیت لازم است.

من فکر می‌کنم آن چیزی را که به نظر رسید و در این لحظه اولویت دارد و حاد است همه را مطرح کردم و فکر می‌کنم همه باید در خدمت این هدف باشیم. نیروهایمان را اگر چندان نیست، و یا اگر چه حوادث در یکی دو دهه اخیر به کیفیتی نبوده است که حالا که به طرف این روزهای سخت و ناخوابه می‌رویم، بتوانیم آنطور که باید مقابله کنیم، معهداً هرچه نیرو داریم باید در همین جهت بگذاریم. من در شرایطی که چند روز دیگر ناچارم به زندان برگردم، در شرایطی که نیاز بیشتر به گفتگو داریم من باید به زندان برگردم. به هر حال، برای شما و شنوندگان و دوستان و رفقای گرامی آرزوی سلامتی و موفقیت دارم.

- ما هم صمیمانه برای شما آرزوی سلامتی و آزادی داریم.